

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار مترجم
۸	پیشگفتار مؤلف
	بخش اول: از دوران باستان تا پایان نوزایی
۲۱	پیش درآمد بخش اول
۲۷	فصل یک: سنت افلاطون و رواقیان
۲۷	۱-۱ رساله کراتیلوس افلاطون
۲۷	۲-۱ هراکلیتوس
۲۹	۳-۱ کراتیلوس و مسئله هویت
۲۹	۴-۱ افلاطون، شاگرد کراتیلوس
۳۰	۵-۱ رساله کراتیلوس
۳۲	۶-۱ صدق همچون خاصیت جمله و کلمه، نه جمله تنها
	۷-۱ «ریشه‌شناسیها» دلخواهی‌اند اما روشنگر مفهوم صورت معنایی
۳۴	هم هستند
۳۶	۸-۱ در جستجوی طبیعی بودن در سطح کلمه، نه در جمله
۳۸	۹-۱ مفهوم رواقی جمله همچون نمود زبانی اندیشه
۳۹	۱۰-۱ مفهوم رواقی صورت معنایی
۴۰	۱۱-۱ امکان بازنمایی جمله و ساخت معنایی در نمودار درختی
۴۰	۱۲-۱ مفهوم گشتار در دوران باستان: گشتار کلمه

صفحه	عنوان
۴۲	۱۳-۱ گشتار کلمه از نظر وارون
۴۳	۱۴-۱ مفهوم جدید صورت معنایی به هراکلیتوس، افلاطون و ...
۴۴	فصل دو: سنت ارسطویی
۴۴	۱-۲ نظریه صدق ارسطو: کجای کار خراب بود
۵۶	۲-۲ لغت شناسان اسکندرانی
۶۷	فصل سه: اواخر دوران باستان
۶۷	۱-۳ سامان گریزی و سامان گرایی، یا بوم گرایی و صورت گرایی
۷۶	۲-۳ اواخر دوران باستان و قرون وسطا
۸۳	فصل چهار: قرون وسطا: دستور نظریه پردازانه
۸۳	۱-۴ نوزایی عصر شارلمانی
۸۴	۲-۴ شکوفایی دنیای قرون وسطا بر اثر نفوذ اسلام و شهرنشینی
۸۵	۳-۴ کشف دوباره پریشیان و زایش دستور نظریه پردازانه: اصحاب وجه
۸۹	۴-۴ کتاب دستور نظریه پردازانه توماس ارفورتی
۹۱	۵-۴ تحلیل سازه های پیاپی در قرون وسطا
۹۵	۶-۴ وابستگی تابع - موضوع
۹۶	۷-۴ مفهوم ساختار
۹۶	۸-۴ مفهوم «معنای کامل»
۹۹	۹-۴ گرده برداری «معنای کامل» گوینده به دست شنونده: ارتباط
۱۰۰	فصل پنج: نوزایی به بعد
۱۰۰	۱-۵ علل فروپاشی قرون وسطا
۱۰۲	۲-۵ نارساییهای دستور زبانهای قرون وسطا و متروک ماندن آنها ...
۱۰۴	۳-۵ لینا کر و اسکالیر
۱۰۹	۴-۵ سانکتیئوس و مینروا
۱۱۷	۵-۵ پورت رویال و بعد
	بخش دوم: قرن هجده و نوزده
۱۲۷	پیش درآمد بخش دوم
۱۳۲	فصل شش: اروپا در تسخیر رمانتیسم

صفحه	عنوان
۱۳۲	۱-۶ دورخیز: رمانتیسیم
۱۳۸	۲-۶ نزاع خردگرایی و رمانتیسیم در فلسفه: روشنگری در قرن ...
۱۵۲	فصل هفت: زبان‌شناسی در قرن هجدهم
۱۵۲	۱-۷ فرهنگ‌نویسی در قرن هجدهم
۱۵۴	۲-۷ علاقه رمانتیکها به زبانهای نامأنوس
۱۵۷	۳-۷ رواج دستورنویسی در فرانسه قرن هجدهم
۱۸۴	فصل هشت: نظریه‌پردازی درباره منشأ زبان
۱۸۵	۱-۸ رمانتیسیم متضمن نگرش بوم‌شناختی، نه صورت‌گرا، به زبان است
۱۸۶	۲-۸ زبان همچون موهبتی الهی
۱۸۶	۳-۸ جای خالی نظریه‌های خردگرا درباره نگرش طبیعی بودن منشأ زبان
۱۸۷	۴-۸ مشکلات عملی در مطالعه منشأ زبان
۱۸۸	۵-۸ کهن‌ترین زبان شعر بود: ویکو، هردر و بعد
۱۹۱	۶-۸ دیگر نظریه‌های مبتنی بر گمان‌زنی درباره منشأ زبان
۱۹۶	فصل نه: نخستین جلوه‌های زبان‌شناسی تطبیقی
۱۹۶	۱-۹ خطابه سرویلیام جونز در سال ۱۷۸۶ و زایش زبان‌شناسی تطبیقی
۱۹۹	۲-۹ زبان هند و اروپایی به‌عنوان زبان آغازین مفروض
۲۰۰	۳-۹ برادران شلگل
۲۰۱	۴-۹ برادران گریم
۲۰۳	۵-۹ فقه‌اللغه تطبیقی واژه‌بنیاد؛ قوانین آوایی اما بی‌هیچ قانون معنایی
۲۰۵	۶-۹ قانون گریم
۲۰۷	۷-۹ شلایخر
۲۰۸	۸-۹ استعاره شجره‌نامه
۲۰۸	۹-۹ زبان در مقام اندامواره
۲۰۹	۱۰-۹ مفهوم قانون در فقه‌اللغه تطبیقی
۲۱۰	۱۱-۹ بازسازی زبان هند و اروپایی
۲۱۱	۱۲-۹ ماکس مولر
۲۱۳	۱۳-۹ جدال مولر با ویتنی
۲۱۵	۱۴-۹ فساد از تک‌هجایی به پیوندی و از آنجا به تصریفی

هفت

صفحه	عنوان
۲۱۸	فصل ده: نودستوریان
۲۱۹	۱-۱۰ بیانیۀ نودستوریان: غوغا در رواقهای آکادمیا
۲۲۴	۲-۱۰ منشأ نام «یونگراماتیکر»
۲۲۶	۳-۱۰ هرمان پاول
۲۳۰	۴-۱۰ زبان‌شناسان بسیاری که بی‌طرف ماندند
۲۳۰	۵-۱۰ منتقدان: شوخارت
۲۳۹	۶-۱۰ ورنر و اصلاح قانون گریم
۲۴۰	۷-۱۰ از کلمه لاتینی <i>pōpulus</i> تا کلمه ایتالیایی <i>pioppo</i>
۲۴۲	۸-۱۰ مثالی از زبان آمیخته موریتانیایی
۲۴۴	۹-۱۰ تحقیق لباو در جزیره مارتاز وین‌یارد
۲۴۶	۱۰-۱۰ نظریۀ موجی اشمیت
۲۴۸	۱۱-۱۰ ارزشیابی جنبش نودستوریان
۲۵۱	فصل یازده: جنبۀ روان‌شناختی
۲۵۱	۱-۱۱ دستور زبان روان‌شناختی
۲۶۰	۲-۱۱ ویلهلم فون هومبولت
۲۸۵	فصل دوازده: سردرگمی دربارهٔ نهاد و گزاره
۲۸۵	۱-۱۲ اختلاف منطق، روان‌شناسی و دستور زبان بر سر نهاد و گزاره
۲۸۸	۲-۱۲ اصطلاحهای Subject و Predicate از نظر ارسطو
۲۸۹	۳-۱۲ سردرگمی بر سر اصطلاح Subject
۲۹۴	۴-۱۲ فقدان معناشناسی برای بخش نهاد مسوّر
۲۹۵	۵-۱۲ فقدان معناشناسی برای بخش نهاد به‌طور کلی
۲۹۷	۶-۱۲ نهاد و گزاره به‌عنوان مفاهیمی مربوط به گفتمان
۳۰۱	۷-۱۲ منطق همچون استعدادی شناختی: هنر درست اندیشیدن
۳۰۲	۸-۱۲ وونت می‌خواهد نظم‌ی بیافریند
۳۰۶	۹-۱۲ ماتسیوس نمای نقشی جمله را مطرح می‌کند
۳۰۷	۱۰-۱۲ بی‌ثمری جدال و توقف آن
۳۰۹	۱۱-۱۲ پذیرفتگی نهاد و گزاره ولی ناشناختگی آن دو در ...
۳۱۲	۱۲-۱۲ نارسایی تعاریف معنایی، براساس نقشهای موضوعی یا جز آن

صفحه	عنوان
۳۱۶	فصل سیزده: مثلث جاوید منطق، تفکر و زبان
۳۱۶	۱-۱۳ منطق محمولات جدید در مفهوم منطق کلامی، نه منطق شناختی
۳۱۸	۲-۱۳ تعبیر شناختی منطق در سنت رواقیان
۳۱۸	۳-۱۳ چشم انداز شناختی در قرنهای نوزدهم و بیستم
۳۲۳	۴-۱۳ منطق لوئیس کارول
۳۲۶	۵-۱۳ چرا تصور کلامی منطق موفق تر بوده است؟
۳۲۸	۶-۱۳ مسئله پایگاه تجربی تحلیل منطقی
۳۲۹	۷-۱۳ مثلث نشانه شناختی آگدن و ریچاردز
۳۳۱	منابع
۳۴۳	نمایه
۳۵۲	فهرست اصطلاحات
۳۶۵	واژه نامه انگلیسی - فارسی

پیشکش به:

دکتر احمد احمدی

به حرمتِ

تألُّوْ خلوص در اشک

ع.م.ح.

پیشگفتار مترجم

آنچه پیش رو دارید ترجمه فصلهای اول و دوم از کتاب زبان‌شناسی در غرب، یک درآمد تاریخی نوشته پتر آ. ام. سورن است. کتاب سورن اثری فراگیر و پرمحتواست. این کتاب داستان زایش و بالش زبان‌شناسی در غرب را از آغاز تا امروز دنبال می‌کند. از قرائن چنین برمی‌آید که قصد سورن تهیه مرجعی جامع برای هر زبان‌شناسی بوده است که بخواهد از پیشینه زبان‌شناسی نوین سر در آورد.

کتاب دو بخش دارد که با هم به هفت فصل بسیار طولانی تقسیم شده‌اند. بخش اول حاوی چهار فصل است. فصلهای اول و دوم این بخش به تاریخ زبان‌شناسی در غرب از آغاز تا پایان قرن نوزده میلادی اختصاص داده شده؛ و فصلهای سوم و چهارم آن به آن دسته از مکاتب زبان‌شناسی در قرن بیستم تخصیص داده شده است که زمینه‌ساز پیدایش دستور گشتاری و زایشی بوده‌اند؛ یعنی همان چیزی که، به زعم سورن، نظریه غالب در زمینه زبان‌شناسی در زمانه ما به شمار می‌آید. بخش دوم حاوی سه فصل باقی‌مانده کتاب است که، به ترتیب، به چگونگی تکوین و تکمیل منطق محمولات، تاریخ معناشناسی، و رابطه معنا و دستور زبان از آغاز تا امروز می‌پردازند.

پیداست که اثری این چنین گسترده، هر چند سرشار از انواع آگاهیهای ضروری برای هر دانشجوی رشته زبان‌شناسی، البته، هست، به طور یکجا در حوصله هیچ درسی در برنامه‌های آموزشی این رشته نمی‌گنجد. از این گذشته، مطالب هیچ یک از فصلهای سه‌گانه بخش دوم با هیچ درسی از برنامه‌های آموزشی این رشته سازگار نیست؛ گو آنکه مطالب همه آن سه فصل برای کسانی که در زمینه‌های منطق، معناشناسی و یا نحو سرگرم پژوهش‌اند، هم سودمند، هم راهگشاست.

اما بخش اول کتاب حاوی مطالبی است که از هر نظر با محتوای دو درس جداگانه در برنامه آموزشی زبان‌شناسی سازگار است: یکی درس تاریخ زبان‌شناسی، و دیگری درس مکاتب زبان‌شناسی جدید. همین نیز انگیزای من شد تا ترجمه این بخش را به عهده بگیرم. در انجام این کار، به صلاح دید سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، بر آن شدم تا فصلهای چهارگانه بخش مزبور را در هیئت دو کتاب مستقل، هر یک با فصل‌بندیهای مناسب کلاس درس، سازمانی تازه دهم. در این سازمان‌دهی تازه کوشیدم ساختار محتوایی فصلها را به هم نزنم، مبدا به آن ساختار آسیبی برسانم. با این همه، در صورت فصلها، بنا به ضرورت، دو تغییر ایجاد کردم: یکی آنکه نام فصلهای اصلی کتاب را، که گفتم بسیار طولانی‌اند، به بخش تغییر دادم. دیگر اینکه هر یک از آن بخشها را بر اساس دو معیار ادوار تاریخی و تحولات موضوعی به فصلهایی کوچک تقسیم کردم تا هر فصل را بتوان در یک نشست درسی طرح و شرح کرد. حاصل این همه دو کتاب شد که هر یک مناسب درسی جداگانه است.

از دو کتابی که از این رهگذر حاصل آمده، یکی همین است که با نام تاریخ زبان‌شناسی پیش‌رو دارید. این کتاب به لحاظ محتوا و آرایش محتوایی با دو فصل اول اثر سورن برابر است. دیگری کتابی است با نام مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب که داستان آن را در جای خود خواهم

گفت. اکنون بجاست که به سؤالی مقدر پاسخی دهم و به یکی چند نکته اشارتی کنم:

ممکن است پرسند چرا من که پیش از این اثر ماندگار آر. اچ. روینز را تحت عنوان *تاریخ مختصر زبان‌شناسی* ترجمه کرده‌ام، اکنون به ترجمه کتابی دیگر در همین زمینه دست برده‌ام؟ پاسخ این است که من این دو کتاب را مزاحم یکدیگر ندیدم؛ سهل است؛ آن دو را مکمل همدیگر یافتیم. چه، کتاب روینز دیگر گونیهای زبان‌شناختی هر دوره از زمان را از چشم‌انداز اوضاع تاریخی، فرهنگی و علمی همان دوره طرح و شرح می‌کند. حال آنکه کتاب سورن همان دیگر گونیها را از منظر وضع موجود زبان‌شناسی در زمانه ما برمی‌رسد. و این نکته‌ای است که سورن در پیشگفتارش بر همین کتاب با شرح و بسط تمام مطرح کرده است. همانجا سورن به تصریح یادآور می‌شود که او «این کتاب را در مقام یک زبان‌شناس نوشته [است]، که [هست]؛ نه در مقام یک تاریخ‌نویس، که [نیست]» (ص ۸). به عبارت دیگر، روینز می‌کوشد به ما بگوید چه شد که زبان‌شناسی مسیری را در تحول خود پیمود که می‌بینیم؛ ولی سورن سعی دارد نشان دهد چه شد که زبان‌شناسی به جایی رسیده است که در آنیم. وانگهی، من مصرّاً بر این باورم که آموزش درست هر علم در هر گروه آموزشی به هیچ‌وجه موقوف به یک، و فقط یک، متن درسی استاندارد برای هر درس بخصوص نیست و نمی‌تواند باشد؛ بلکه موقوف به وجود متنهای مختلف و هریک با نظرگاهی دیگر است. و این همه بدان منظور تا دانشجو خود در فضای متون گونه‌گون به جستجو بپردازد، تفاوتها را ببیند، آنها را با هم بسنجد و، در نهایت، به نتیجه‌ای راه برد که از درون خود او برآمده باشد. تنها از این رهگذر است که دانشجو با علم اهلیت پیدا می‌کند و، سرانجام، به پایگاه پژوهشگری برکشیده می‌شود که خود پدیدآورنده علم خواهد بود، نه مصرف‌کننده آن. باری، در پرتو همین باور است که در جریان

ترجمه کتاب، خود را به هیچ روی درگیر نوعی دوباره کاری بیهوده ندیدم. اما نکته‌ها: ترجمه این کتاب را من مدیون زبان‌شناس و پژوهشگر جوان، آقای مهدی احمدی، از سازمان «سمت» ام. او کتاب سورن را به من معرفی کرد؛ تصویری از تمام کتاب را در اختیارم گذاشت؛ و از اهمیت آن چندان گفت که ناگزیر از خواندن آن شدم؛ و خواندن همان بود و شوق ترجمه آن همان. دریغ می‌آید که قولی را از پیشگفتار سورن در اینجا بازنیارم که خواندنش مرا به ترجمه کتاب راغب‌تر کرد؛ می‌گوید:

زبان‌شناسی جدید عادت کرده است که بدون توجه به تاریخ خود ادامه حیات دهد. این وضع از دو جهت تأسف‌انگیز است: یکی از این جهت که بی‌تاریخی افق دید را محدود می‌کند و آدمی را از لذت مصاحبت با گذشته محروم می‌سازد (چه، تمنای شناخت گذشته در همه ما ریشه‌ای دیرینه دارد: انسان حیوان تاریخمند است)؛ دیگر از این جهت که بی‌تاریخی با خطر دوباره کاری مداوم همراه است. ... (ص ۸)

همین نکته بالا کافی است که خود را وامدار کسی بدانم که اسباب رسیدن به آن را در اختیارم گذاشت.

یک نکته گفتنی درباره سورن و کتاب او این است که به ریشه‌یابی درباره جنبه‌هایی از زبان‌شناسی نوین می‌پردازد که خیلی‌ها می‌پندارند از جمله کشفیات بی‌سابقه زمانه ما در زمینه زبان و زبان‌شناسی‌اند: پیشینه مبحث گشتار را تا زمان افلاطون پی می‌گیرد؛ و نشان می‌دهد که استفاده از گشتار در آن زمان در سطح کلمه، نه جمله، مرسوم بوده است (← ۱۲-۱)؛ و نشان می‌دهد که چگونه این مبحث به مرور از حوزه کلمه به عرصه جمله راه برده است. سابقه ژرف‌ساخت و روساخت را تا قرن شانزدهم دنبال می‌کند؛ و نشان می‌دهد که چگونه پژوهنده‌ای اسپانیایی و «نومسیحی» به نام سانکتیئوس این مفاهیم را «زیر نفوذ و تأثیر دانش و معرفت اسلامی» (← ۴-۵) برگرفته و پرورده است. ریشه‌های دستور زبان جهانی و رویکرد خردمدارانه به مطالعات زبانی را در دستوریان نظرپرداز

قرنهای سیزده و چهارده میلادی باز می‌یابد؛ و ریشه‌یابیهای بسیار دیگر؛ و همه روشنگر و بینش‌بخش.

یک نکته گفتنی - و آموختنی - دیگر دربارهٔ سورن شجاعت دانشگاهی چشمگیر او در پرده برگرفتن محترمانه و آمیخته با متانت از خشک‌اندیشیها و کژتاییهای نامدارانی است که گمان خطا دربارهٔ آنان نمی‌رفته است و نمی‌رود؛ مثل خرده‌هایی که با صراحت تمام ولی به شیوه‌ای سخت انسانی از برخی جنبه‌های فکر و اندیشهٔ هومبولت می‌گیرد (← ۴-۲-۱۱ تا ۷-۲-۱۱). آنچه به این شجاعت و صراحت سورن جلوه‌ای سخت دانشگاهی می‌بخشد احاطهٔ حیرت‌زای او بر جنبه‌های مختلف موضوع همراه با نگاه دقیق و موشکاف اوست در بازیابی گوشه‌هایی از چهره‌ها و جنبشها که دیگران بی‌اعتنا از آنها گذشته‌اند.

باز یک نکتهٔ سوم که سورن را از دیگران ممتاز می‌گرداند توجه خاص او به نقش نهضت‌های فکری و فلسفی قارهٔ اروپا در پیشبرد زبان‌شناسی است، و به نقش نام‌بردارانی که در این ماجرا مؤثر بوده‌اند؛ مثل نهضت نوزایی عصر شارلمانی، همراه با رواج شیوهٔ شهرنشینی و نفوذ اسلام در آن میان؛ یا تأسیس مکتب پورت رویال؛ یا غلبهٔ روحیهٔ رمانتیسم بر کل فرهنگ اروپا و نظایر آن؛ و مثل نقش کسانی چون سانکتیئوس، ویکو، ماکس مولر، ویتنی و دیگران که در آثار دیگر به اجمال از آنها سخن رفته است.

اما ویراستار کتاب حاضر، و آن کتاب دیگر، خانم مریم جابر از سازمان «سمت» بود. برعهدهٔ خود می‌دانم که تصریح کنم این ویراستار جوان در جهت هر چه منقح‌تر کردن متن و یکدست ساختن آن و هر چه ساده‌تر کردن و سالم‌تر ساختن زبان آن نقشی مؤثر ایفا کرد. آنچه از یکدستی اصطلاحها، صحت ارجاعها، درستی پانوشتها و جز آن در این اثر هست همه حاصل دقت و انضباط و کاردانی اوست. و اگر در زبان اثر درشتیها یا ناسودگیهایی به چشم می‌آید، همه بدان سبب است که من

سرسختی کردم و سبک و سیاق زبان خود را به همان صورت که بود نگاه داشتم. و راز آن سرسختی، از جمله، در این است که من ترجمه را بازسازی تمام یک متن در زبان مقصد می‌دانم، نه بازگردانی واژه‌ها و جمله‌های متن از زبان مبدأ. و در بازسازی متن، گذشته از واژگان و دستور زبان، عوامل دیگر هم هست که رعایتشان الزامی است؛ مثل ملاحظات گفتمانی، کاربردشناختی، شیوه‌های متن‌پردازی، آئینها و سنتهای اطلاع‌رسانی در جامعه مقصد، مقتضیات عوالم مقال، سابقه موضوع در جامعه مزبور و جز آن. و این همه گاه ایجاب می‌کند مترجم، مثلاً، در بازگرداندن کلمه‌ای بخصوص، از برابره‌ای مندرج در فرهنگهای لغت چشم‌پوشد و کلمه مزبور را، به مقتضای متنی که دارد می‌سازد، به کلمه‌ای ترجمه کند که در فرهنگها نیست. اما این نکته‌ای است که تجربه سالیان به مترجم می‌آموزاند نه دانش محض؛ که گفته‌اند تجربه بالا دست دانش می‌نشیند. باری، غرض اقرار به دینی است که در برابر آن همه دقت و کاردانی و دلسوزی آمیخته با رواداری نسبت به خانم جابر به گردن دارم. از این ویراستار سخت‌کوش و باریک‌بین از جان و دل سپاس گزارم.

افزون بر این، خانم هاله معیری و آقای محمود جوان، هر دو از سازمان «سمت»، در تمام طول مدتی که دست‌اندرکار ترجمه و آماده‌سازی متن حاضر بودم، با منتهای گشاده‌رویی و گشاده‌دستی کمک‌کارم شدند و انواع دشواریها را از پیش پایم برداشتند. از این دو بزرگوار نیز از جان و دل سپاس گزارم؛ نیز از همه کسان دیگری که من نمی‌شناسمشان؛ اما از ثمرات زحماتشان بهره‌ور شده‌ام.

شاید بجا باشد که این چند نکته را هم ناگفته نگذارم: یکی اینکه برابره‌های غیرانگلیسی (یونانی، لاتینی، آلمانی و جز آن) اصطلاحات، اسامی و نظایر آن را که مؤلف در اثر خود آورده بود، همه را در متن فارسی حفظ کردم تا خواننده اگر خواست آنها را دنبال کند. دیگر آنکه رسم خط،

املائی اعلام، شماره گذاریهای زیرفصلها و برخی پالایشهای متنی و پیرامینی (مثل نمایه‌های اعلام و فهرست اصطلاحها) و مانند آن، همه از آن سازمان «سمت» اند؛ و من آن همه را به‌عنوان رسم و راه این سازمان پذیرفته‌ام. سرانجام، سوم اینکه ارجاعهای درون‌متنی مؤلف را، اگر به فصلهایی راجع بودند که به صورت کتاب مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب سازمان‌دهی شده‌اند، آنها را، به توصیه ویراستار، به شکل «م. ز.» نگاه داشتیم. اما اگر به فصلهای ترجمه نشده باز می‌گشتند، همه را کنار گذاشتیم.

می‌ماند اشارتی به پیشکش کتاب: تقدیر حواله کرده بود که قریب یک سالی پیش از شروع ترجمه کتاب توفیق دیداری چند ساعته با دکتر احمد احمدی نصیبم شود. در جریان دیدار، بخت یارم شد و به گوشه‌ای ظریف از درون او راه بردم. شرح ماجرا ناگفته اگر بماند، گفته آمده‌تر خواهد بود: راز گاه از گفته گویاتر است. در این باره، همین بس که بگویم همانجا از ذهنم گذشت اگر کاری را در «سمت» به انجام رساندم، از آن کار یادی بسازم از رازی که بود و هست.

این را هم در آخر بیفزایم که من از سوزن و از شخصیت او، به گونه‌ای که در لابه‌لای سطرها و صفحه‌های کتاب جلوه می‌کند، چیزها آموختم که مهم‌ترین آنها شاید این باشد که برای نوشتن یک، و تنها یک، کتاب خوب چه کتابها که می‌باید خواند و چه تأملات و تجربه‌ها که می‌باید از سر گذراند. این را نیز در این تجربه آموختم که آموختن هیچ پایانی ندارد، حتی اگر به پایان رسیده باشی؛ جز، البته، برای آنکه ناآموخته داناست.

علی محمد حق‌شناس

۸۶/۱۱/۱۴

پیشگفتار مؤلف

زبان‌شناسی جدید متأسفانه عادت کرده است که بدون توجه به تاریخ خود ادامه حیات دهد. این وضع از دو جهت تأسفانگیز است: یکی از این جهت که بی‌تاریخی افق دید را محدود می‌کند و آدمی را از لذت مصاحبت با گذشته محروم می‌سازد (چه تمنای شناخت گذشته در همه ما ریشه‌ای دیرینه دارد: انسان حیوان تاریخمند است)؛ دیگر از این جهت که بی‌تاریخی با خطر دوباره‌کاری مداوم همراه است. البته، شمار درخور توجهی کتاب در حال حاضر هست که همگی به شرح تاریخ زبان‌شناسی می‌پردازند؛ ولی آن کتابها اغلب با علائق و مباحثی که در زبان‌شناسی نظری جدید مطرح‌اند مستقیماً مربوط نمی‌شوند، چرا که هدف اصلی آنها دستیابی به بازسازی نظام‌مندی از گذشته است. هرچند برآوردن این هدف وظیفه شریف و ناگزیر تاریخ‌نویس است، با این همه، توجه زبان‌شناس بیشتر به پیشینه تاریخی علائق واقعی حرفه خود معطوف است. از همین رو، من این کتاب را در مقام یک زبان‌شناس نوشته‌ام، که هستم، نه در مقام یک تاریخ‌نویس، که نیستم.

پس کتاب حاضر از منظر هرآنچه ذهن زبان‌شناسان نظریه‌پرداز امروزی را مشغول می‌دارد به تاریخ موضوع نگاه می‌کند؛ و از آنجا که

روش‌شناسی در زمره مسائل اساسی این روزگار است، بخش بزرگی از توجه ما صرف مباحث روش‌شناسی و فلسفه علم شده است. از همین روست که خواننده، در مقاطع اغلب نامنتظر متن، به بحثهایی درباره مسائل جدید در نظریه زبان‌شناسی و به ارجاعهایی در آن‌باره برخورد خورد. این بحثها و ارجاعها به این مقصود در متن گنجانده شده‌اند که پیوستگی مسائل امروزی را با آنچه در گذشته بوده است به تصریح نشان دهند. همین تدبیر امکان آن را نیز فراهم ساخته است که به روشنی بیشتر نشان دهیم که آیا پیشرفتی در مسائل مطرح در این زمانه حاصل شده، و اگر شده کی و چگونه بوده است؛ نیز نشان دهیم چگونه زبان‌شناسی جدید گاه مسائل مهمی را، آشکارا به زیان خود، نادیده گرفته است.

همین هدف یا مقصود بود که ما را ملزم ساخت تا در مسائل واقعی و امروزی بسیار بیش از آنچه در کتابهای درسی رایج در زمینه تاریخ زبان‌شناسی مرسوم است غور و تأمل کنیم؛ و این همه ایجاب می‌کند که «دورنگر» باشیم و به شناسایی آن جریانها در تاریخ بپردازیم که، چه بزرگ چه کوچک، ما را به وضع موجود رهنمون شده‌اند. کتاب، بنابراین، حکم آمیزه‌ای از تاریخ و نظریه را پیدا کرده است تا دانشجو به کمک آن بتواند ظهور و بروز مفاهیم کلیدی موضوع خود را در گذار زمان دنبال کند و از این رهگذر به فهمی برتر نسبت به موضوع راه برد.

اصل عمده‌ای را که رهنمون من در تدوین کتاب بوده است می‌توان در قالب این سؤال بازگو کرد که «اگر زبان‌شناسی در این مدعا برحق است که به پایگاه یک علم واقعی راه برده (مدعایی که، به هر حال، محل تردید است)، در آن صورت، استفاده از روش‌شناسی علمی کی و چگونه در زبان‌شناسی باب شده و چه اشتباههایی در این باره رخ داده است؟» از همین نظرگاه فرازمند است که کتاب می‌کوشد مفاهیم، کشفیات، اصول و فنونی را مطرح کند که در طول اعصار سبب شده‌اند

نظریهٔ زبان‌شناسی عمومی به وضع جدید خود دست یابد و در آن میان به ضعفها و گسلهای آن نیز اشاره کند و توزیع نابرابرِ علائق را نیز در آن بازنماید.

سازمان دادن کتاب در پیرامون سؤال بالا مستلزم نوعی گزینش نیز هست. این کتاب، برخلاف مطالعات معمول در باب تاریخ زبان‌شناسی، به اصل تمامیت توجه ندارد، به این معنی که نمی‌خواهد به همه چیز ضرورتاً اشاره کند. برعکس، من کوشیده‌ام از انباشتن ذهن خواننده با جزئیات و نامها و تاریخها پرهیزم و تمام توجه خود را روی مباحث عمدهٔ معدودی متمرکز سازم که بر سرتاسر تاریخ زبان‌شناسی سایه افکنده‌اند، و این همه یکدستی بیشتری به کتاب می‌بخشد، و امید است که خواندن آن را نیز دلپذیرتر سازد.

با انتخاب این چشم‌انداز، من دامنهٔ کار خود را به سنت غربی یا همان سنت یونانی-رومی محدود کرده‌ام؛ و ناگزیر سنتهای چینی، هندی، بین‌النهرینی (بسنجید با: بلک، ۱۹۸۹)، عبری و اسلامی را فرو گذاشته‌ام؛ گو آنکه دستاوردهای آنها گاه شکوهمند و جاودانی‌اند. این تصمیم صرفاً ناشی از ملاحظات دربارهٔ حجم کتاب یا تخصص در باب موضوع نیست بلکه پای دلایل دیگر نیز در میان هست.

دلیل نخست، واقعیتی است که در آثار موجود اغلب نادیده رها شده است؛ و آن اینکه تمام سنتهای غیرغربی موجود در بررسیهای زبانی، احتمالاً به استثنای سنت چینی، از جهات مختلف زیر نفوذ عمیق دین قرار داشته‌اند. در اغلب موارد، تفکر دربارهٔ زبان عمدتاً روی تفسیر و حفظ متون مقدس قدیم متمرکز بوده است که منشأ الوهی یا شبه‌الوهی داشته‌اند، مثل تورات و انجیل یا قرآن یا سرودهای ودائی. از این نظر، سنت یونانی-رومی سنتی ذاتاً متفاوت است. این سنت از همان آغاز با رد قاطع تفکر دینی مشخص شده و، در نتیجه، سنتی اساساً این‌جهانی و غیردینی است. نه هومر،

که *ایلیاد* و *ادیسه* او تا نزدیک‌ترین مرحله به پایگاه کتابی شرعی در کل سرزمینهای یونانی ارتقا یافتند، نه نیز انجیل مسیحیان، در پیدایش زبان‌شناسی در جهان غرب نقش چشمگیری ایفا نکردند. زبان‌شناسی یونانی- رومی نخست ریشه در مسئله فلسفی صدق (truth) به مثابه تناظر میان آنچه گفته می‌شود و آنچه واقعاً هست دارد، که خود هسته مرکزی فلسفه یونان را تشکیل می‌دهد؛ و دوم ریشه در ضرورت عملی آموزش زبان یونانی به مصریان و به دیگر کودکان غیر یونانی دارد، که این دومی به دوران یونان‌مداری (Hellenism) مربوط می‌شود. نه اینکه عنصر دین همواره در سنت زبان‌شناسی غرب به کلی غایب بوده است؛ به عکس، مقطعهایی در تاریخ غرب، به‌ویژه در آثار سنت آگوستین و در طول قرون وسطا وجود داشته است که طی آن می‌کوشیده‌اند زبان‌شناسی را به الهیات کاربردی بدل کنند؛ اما این کوششها در برابر جریان غیردینی پرقدرتی که میراث یونان بود به کلی از پای در آمد و از صحنه بیرون رانده شد.

در اکثر سنتهای دیگر، برعکس، نشانه‌های نفوذ عمیق و گاه حتی سلطه نیروهای دینی آشکارا به چشم می‌خورد. البته، درجه این نفوذ یا سلطه در سنتهای مختلف متفاوت است؛ مثلاً، به نظر می‌رسد که سنت هندی، با اثر پائینی به عنوان برجسته‌ترین دستاورد آن، کمتر دینی بوده و بیشتر از سنتهای عبری و اسلامی، این جهانی مانده است؛ گرچه در دو سنت اخیر نیز گاه مایه‌هایی این جهانی یافت می‌شود. از این جنبه، سنت هندی در نزدیک‌ترین فاصله با چیزی قرار می‌گیرد که ما آن را زبان‌شناسی علمی قلمداد می‌کنیم (بسنجید با: استال ۱۹۷۲). درواقع، پژوهشهای جدید ویژگیهای بسیاری را در تحلیلهای دستوری هند باستان بازشناخته که همگی در زبان‌شناسی امروز دوباره کشف شده‌اند.

دلیل دوم، که چرا سنتهای غیرغربی کنار گذاشته شده‌اند این واقعیت است که سنتهای مزبور اغلب به‌شدت به سوی اهداف عملی، و

معمولاً سیاسی یا تجاری، سوق داده شده‌اند، نظیر تأسیس یا توسعه این یا آن دستگاه نگارش، یا ترویج و پیشبرد این یا آن مرام و مسلک به کمک تعبیری استعاری از متنی قداست‌یافته و کهن. تحقیق علمی و بنیادی با هدف اولیه فهمیدن یا شناختن به‌ندرت می‌توانست در آن سنتها محلی از اعراب پیدا کند. درست است که سنت یونانی-رومی نیز، همان‌گونه که گفته شد، دست کم در بخشی از حیات خود، مایه از ضرورت آموزش یونانی به عنوان زبان خارجی می‌گرفت و در نتیجه، این سنت نیز در خدمت تحقق مقصود یا هدفی عملی قرار داشت، اما این استفاده عملی، همان‌گونه که در فصل دو نشان داده شده است، از همان نقطه آغاز با روشهایی در تحلیل زبان‌شناختی همراه بود که از درون مباحث فلسفی آن عصر برآمده بودند و، در عین حال، به موازات بررسیهایی در زمینه زبان پیش می‌رفت که سرشتی صرفاً فلسفی داشتند و همگی از مکاتب فلسفی پس از ارسطو مایه می‌گرفتند. سرانجام نیز هر دو جریان عملی و فلسفی به هم در آمیختند تا به چیزی بدل شوند که در جهان غرب به نام دستور زبان سنتی مشهور است.

دلیل سوم، که در کنار گذاشتن سنتهای زبان‌شناسی دیگر نقش تعیین‌کننده داشته همانا این ملاحظه است که هیچ مدرکی در دست نیست دال بر آنکه زبان‌شناسی غیرغربی کمتر تأثیری در زبان‌شناسی غربی داشته است، حال آنکه سابقه توجه و علاقه محققان غربی به سنتهای دیگر به نیمه نخست قرن هجدهم میلادی باز می‌گردد. برعکس، امکان آن هست که زبان‌شناسی غربی تا حدودی در زبان‌شناسی غیرغربی اثر گذاشته باشد؛ اما آن اثر نیز تنها می‌تواند رخدادی به نسبت تازه باشد؛ رخدادی که در بافت بسط و گسترش جهان‌شمول قدرت سیاسی و فرهنگ غربی تحقق یافته باشد.

این کتاب از این نظر هم با طرزهای (genres) تاریخ‌نویسی رایج فرق دارد

که در آن خود را مختار دانسته‌ام هر جا مناسب دیده‌ام به قضاوت شخصی و داوری ارزشی پردازم، اما این کار را همیشه با احترامی پرهیزگارانه نسبت به واقعیتهای تاریخی و در چشم‌انداز تاریخی مناسبی انجام داده‌ام. این قبیل قضاوتهای شخصی را با این امید در کتاب آورده‌ام که خواننده آنها را همچون دعوتی در نظر بگیرد به اینکه دربارهٔ مباحث کتاب به تأمل و تفکر بنشیند و معیارهای خود را به کار بندد و آنها را بیازماید و از آن رهگذر نظری شخصی برای خود طرح ریزد.

کتاب، گذشته از آنکه تاریخ و نظریه را با هم می‌آورد، در نظر دارد که دستور زبان و معنا را نیز به هم بیامیزد. یک نکته هست که این کتاب سعی دارد آن را هر چه واضح‌تر به بیان درآورد، و آن اینکه دستور زبان و معنا از روزگاران کهن تا قرن نوزدهم میلادی در قالب یک سنت منسجم یکی و یگانه مانده بودند، اما رویدادها و تحولات جدید آن دو را از یکدیگر جدا کرد تا جایی که آنها به دو، بلکه سه، جریان متمایز بدل شدند. سالهاست که زبان‌شناسان، روان‌شناسان و معناشناسان در گروههایی عمدتاً جدا از هم گرد آمده‌اند، و هر کدام شیوه‌های فکری، معیارها و چشم‌اندازهای خاص خود را طرح ریخته‌اند. پس جای تعجب نیست اگر می‌بینیم اینک که همگی دوباره در کنار هم قرار می‌گیرند درمی‌یابند که فهم دیدگاهها و شیوه‌ها و مشربهای هر یک تا چه حد برای دیگری دشوار است. یک هدف این کتاب همین است که کمک کند تا درک و فهم بهتری نسبت به این موقعیت به دست آید، باشد که از آن رهگذر این جماعت دانشگاهی نیز به یگانگی و وحدتی بهتر راه برند.

کتاب دو بخش دارد:^۱ بخش اول حاوی فصلهای یک تا چهار است. این

۱. بد نیست یادآور شویم که این پیشگفتار به کل کتاب مبدأً مربوط می‌شود، و فصل‌بندی مجلد حاضر با فصل‌بندی متن اصلی مغایر است، اما به منظور حفظ ←

چهار بخش به تاریخ همان چیزی می‌پردازد که هسته اصلی و مرکزی زبان‌شناسی قلمداد می‌شود و موضوع مطالعه آن دستور زبان است. فصل یک [مطابق با بخش اول و فصلهای یک تا پنج متن ترجمه شده] به دوران باستان، قرون وسطا و دوره متعاقب آن تا پایان قرن هفدهم میلادی می‌پردازد. فصل دو [مطابق با بخش دوم فصلهای شش تا سیزده متن ترجمه شده] ما را به قرنهای هجدهم و نوزدهم می‌برد. طی همین دوره بود که مطالعه صورت زبان رفته‌رفته از مطالعه معنا فاصله گرفت، و این دومی در آن زمان سخت نوپا و ناآزموده بود و میان نوعی روان‌شناسی نوحاسته و قوام‌ناگرفته و یک منطق ذهن‌بنیاد سردرگم بود. در اوایل قرن بیستم است که می‌بینیم منطق شکوفا می‌شود و راه خود را در پیش می‌گیرد و دستور زبان و روان‌شناسی را رها می‌کند تا با هم به نزاع بپردازند. فصلهای سه و چهار [که در متن ترجمه شده به شکل کتابی جداگانه با نام مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب سازمان داده شده است] ماجرای پیدایش زبان‌شناسی نظری قرن بیستم را به ترتیب در اروپا و امریکا باز می‌گویند که چگونه زبان‌شناسی نظری نخست به عنوان زبان‌شناسی ساخت‌گرا مطرح شد و بعد به شکل دستور زبان صورت‌گرا در آمد و سرانجام در هیئت دستور زایشی جلوه‌گر شد و مرکز مباحث فصل چهار را تشکیل داد. همین دو فصل در خلال مباحث دیگر، از جمله، نشان می‌دهند که چگونه زبان‌شناسی، پس از جدایی از منطق، روان‌شناسی را هم طی سالهای دهه ۱۹۳۰ کنار نهاد و راه خود را از آن جدا کرد.

بخش دوم درباره مطالعه معناست. معناشناسی جدید چندگاهی تحت تأثیر رویکرد نظریه مدل در منطق (logical model-theory) بوده است. همان‌گونه که در فصل شش نشان داده شده است، هرچند معناشناسی نظریه

→ محتوای پیشگفتار مؤلف، شماره فصلها و بخشها به همان صورتی آمده که در متن اصلی درج شده است. با این حال، در داخل فصلها، ارجاعات اصلاح شده‌اند تا از سردرگمی خواننده جلوگیری شود. م.

مدلی (model-theoretic semantics) برای زبان طبیعی کافی نیست، با این همه، برخورداری از دانشی کارآمد در زمینه منطق برای هر زبان‌شناسی که بخواهد مبحث معنا را به درستی بشناسد امری ناگزیر است. از همین روی، فصل پنج به شرح مفاهیم بنیادی منطق می‌پردازد و خطوط اصلی تاریخ منطق را در چهارچوب رویکرد نظریه مدلی باز می‌گوید. این همه مقدمه‌ای است بر فصل شش که نخست مفاهیم بنیادی معناشناسی نظریه مدلی را شرح می‌دهد و ضعفهای اساسی آن را باز می‌نماید، و آن‌گاه به طرح و شرح برخی اصول از نظریه معناشناسی مناسب‌تری همت می‌گمارد که به ناگزیر باید گفتمان بنیاد (discourse-oriented) باشد. در نظریه اخیر، مرجع‌داری (anaphora) و پیش‌انگاری (presupposition) نقشی عمده بازی می‌کنند. فصل هفت به بحث درباره این سؤال می‌پردازد که معنا چگونه با دستور زبان پیوند می‌خورد. دو راهبرد در این باره بازشناخته می‌شوند، یکی راهبردی که بر سنت افلاطونی استوار است و طبق آن معنای جمله در ساختی «ژرف» (deep) یا ساخت معنایی جداگانه‌ای بازمی‌تابد که خود از روساخت (surface structure) متمایز است، و دیگری راهبردی است که از سنت ارسطویی سرچشمه می‌گیرد و فکر ساخت معنایی جداگانه را مردود می‌شمارد و در پی اثبات این مدعاست که معنا مستقیماً در روساخت باز می‌تابد. راهبرد دوم را بیش از همه زبان‌شناسان منطق‌مدار دنبال می‌کنند و راهبرد اول را زبان‌شناسان زایشی. کتاب با توصیفی از ظهور و افول موج معناشناسی زایشی (generative semantics) به پایان می‌رسد که در سالهای دهه ۱۹۶۰ روی کار آمد.

این کتاب برای همه کسانی نوشته شده است که، خواه به دلایل حرفه‌ای خواه به دلایل دیگر، می‌خواهند از اهمّ مباحثی باخبر شوند که طی تاریخ دوهزار و چندساله زبان‌شناسی نظری مطرح شده‌اند. امید من آن است که زبان‌شناسان حرفه‌ای مطالعه تحولات تاریخی را، در بحبوحه چالش‌هایشان با همدیگر بر سر

معیارها و ضوابط رایج در حوزه علمی‌شان، هم سودمند هم سرگرم‌کننده بیابند. اگر این کتاب بتواند زبان‌شناسان حرفه‌ای را وادارد که در بنیادهای فلسفی و روش‌شناختی کار خود تجدیدنظر کنند، مقصودی که در نگارش آن دنبال می‌شده است حاصل خواهد شد.

یک عمر تدریس و خواندن و اندیشیدن گرفت تا من به این مایه از دانش و بینش راه برم که برده‌ام و آن همه را شکلی ببخشم که بخشیده‌ام و آن‌گاه جرئت نگارش این کتاب را در خود ایجاد کنم. هنگام نگارش کتاب نیز، البته، به مطالعه انبوهی از آثار جدید کمر بستم. از این گذشته، بسیاری از آنچه را در گذشته به عنوان یک زبان‌شناس تازه‌کار مطالعه کرده بودم، به‌دقت باز خواندم؛ و یادداشتها و شرحهایی را که در حاشیه کتابهای کهنه نوشته بودم، همه را باز دیدم؛ و کاغذپاره‌هایی را که روی هریک یادداشتی یا اظهارنظری نوشته بودم، یک‌به‌یک بازیافتم؛ و در شگفت ماندم از اینکه دیدم، از یک طرف، مطالعاتم در آن روزگار چه فشرده و پرشور بوده و، از طرف دیگر، درک و دریافت من از مباحث چه محدود و بسته مانده بوده است؛ و این به من امید بخشید، چرا که دیدم خودفریبی نبوده است اگر می‌اندیشیدم که درک و دریافت من از مباحث و از تاریخ آنها در طول چهل سال گذشته زرفا و گستره‌ای دیگر پیدا کرده است. همین ملاحظات، در عین حال، این احساس را هم در من پدید آورد که نگارش این کتاب، به هر حال، کاری است که به زحمتش می‌ارزد.

نگارش این کتاب به یک دلیل دیگر هم، که برای من هیچ کم‌بهاتر از دلایل دیگر نیست، کاری بسیار دلپذیر بود، و آن همانا حمایت‌های همه‌جانبه و کمک‌های عملی بی‌دریغ همکارانم در دانشکده هنرهای نی‌مِگن بود، به‌ویژه حمایت‌ها و کمک‌های آد فولن، هایکه یاکوپس، ووس کلوکه، هنک اسخوتل و لئون استاسن، و همچنین حمایت‌ها و کمک‌های کامیل هامانس و یان نوردگراف. همه اینان به من کتاب قرض دادند،

آموخته‌هاشان را در اختیارم گذاشتند، بخشهایی از دست‌نوشته‌ام را خواندند، مرا وادار به اصلاح آن کردند و آن‌قدر نکته و مطلب تازه بر آن افزودند که خودبه‌خود دیدم و دریافتم که هم دانش من هم شاید دانش هر کس دیگر سخت سطحی و ناچیز است.

پی. آ. ام. اس.

نیمگن، مه ۱۹۹۷